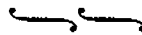


شاهکارهای ادبی

- ۲ -



پیش از آنکه دنباله مطلب رها شده در شماره قبل گرفته شود اشاره بدو موضوع لازم بنظر می رسد ، یکی آنکه اینگونه آثار اعم از نظم و نثر بهیچ روی نمیتوانند شاهکار ادبی بشمار آیند بلکه اینها تفنناتی است که اهل ادب در روزگاران گذشته جهت قدرت نمایی طبع از روی فراغت خاطر گاهگاه خود را بدانها مشغول می داشته اند وهم اینها وهم معماها و لغزها مانند جدولهایی بوده اند که در زمان ما نویسندگان برخی از مجلات و روزنامهها برای سرگرمی خوانندگان طرح میکنند و اهل ادب خود نیز در همان ازمینه قدیم این قبیل آثار را هیچگاه شاهکار ادبی نمیدانسته اند چنانکه رشید و طوطا زیر عنوان « معنی » در کتاب « حدائق السحر » می نویسد : این صنعت آنرا شاید کی طبعهای نقاد و خاطرهای وقادرا باستخراج آن بیازمایند . و در زیر عنوان « تدویر » می نویسد : بازی کودکان بود .

بنا بر این هرگز باین نوع نظرها و نثرها نمیتوان نام شاهکار ادبی نهاد و شاهکارهای ادبی همانها بود که شمس قیس از باب ذکر نمونه در صفحه ۹-۴۳۸ کتاب المعجم (چاپ مدرس رضوی) در وصف شعر نوشته است که : « شعر مطبوع آن باشد کی نثری بلیغ و نظمی بدیع دارد و قوافی آن درست و معانی لطیف و الفاظ عذب بود و حروف کلمات آن برهم افتاده و تلفظ کلمات آن مشکل نبود و تجنیسات آن مکرر و صناعات آن متکلف نباشد و بناء آن بر مشهورات لغت دری صحیح بود و از غرائب لغة القوس و مصطلحات هر ولایت پاک باشد و کلمات عربی که در محاورات پارسی گویان نیاید در آن مستعمل نبود و از حروف زوائد و حشوهای قبیح که جهت انباشت بیت استعمال کنند و از تنبیرات الفاظ که قدما ضرورت شعر را در اشعار خویش جائز دانسته اند خالی باشد تا بشنودن آسان و بگفتن دشوار بود . »

استشهاد بسختن رشید و طوطا و شمس قیس رازی در اینجا بدان علت است که این هر دو از سخن شناسان محقق و از بزرگان اهل ادب بوده اند و در فن بدیع تألیف داشته و از اقسام همان تفننات در کتابهای خود نمونههایی نقل کرده اند

اما با اینحال آنها را هیچگاه شاهکار ادبی ندانسته‌اند، پس اگر ملاحظه فرموده‌اید عنوان این مقالات «شاهکارهای ادبی» است بدان سبب است که خواسته‌ام نشان‌دهنده ارتباط این مطالب با مقاله‌ای باشم که زیر عنوان مذکور تحریر یافته است و گرنه بواسطه وجود تکلف در این آثار هیچگاه آنها را شاهکار ادبی ندانسته و نمیدانیم و در دیگر نوشته‌های خود اگر نیازی پیدا کرده‌ام آنها را بنام «شیرینکاریهای ادبی»، «تفننات ادبی»، «صنایع بدیعی» و همانند این اسامی نامیده‌ام.

موضوع دیگر که بازقبلا یادآوری آن لازم بنظر می‌رسد اینست که از آن هفت بحر که نویسنده محترم مقاله مرقوم فرموده بودند که ابیات میرزا نعیم را در آن اوزان میتوان خواند حقیقت آنست که سه بیت نمونه را اگر غلط چاپ نشده باشند این بنده جز در بحرهای «رمل» و «مقارب» با اوزان دیگر که توضیح داده‌اند نتوانست بخواند و در نتیجه این اندیشه بخاطر گذشت که شاید مانند دو بیتی که در شماره پیش مجله از کتاب منتخب «جواهر الاسرار» نقل شد و عرض کردم با تغییراتی در ارکان آنها را می‌توان بسیزده بحر خواند ابیات میرزا نعیم را نیز با تقدیم و تأخیر و تطویل و تقصیر و اخذ و ترک ارکان آنها بتوان بهفت بحر خواند ولی بجهت نداشتن وقت و حوصله کافی نتوانستم در این باره آزمایشی انجام دهم.

اکنون که باین دو موضوع توجه فرمودید باید عرض کنم با وجودی که حاصل بودن شاهکار ادبی نبودن این قبیل نظرها و نشرها هر کسی هم به آسانی از عهده‌ی اداء آنها نمی‌تواند برآید زیرا تا از طرفی زبان ناظم و ناشر استعداد ادبی نداشته باشد و از طرف دیگر تا شخص لغات زیاد از بر نداشته و بر مترادفات و مجازات و مشتقات سائر خصائص زبان آگاه نباشد نمیتواند از این دست سخن بوجود آورد و اینکه خواننده و شنیده‌اید که در زبانهای پارسی و تازی نمونه‌های بسیاری از اینگونه آثار موجود است بهمین سبب است که در زبان تازی خصائص مذکوره مخصوصاً مترادف زیاد وجود دارد و اکثر آنها مورد استفاده صاحبان طبع و ادیبان زبان پارسی هم قرار گرفته است و کثرت مترادفات بخند می‌باشد که گاه برای بیان مفهوم واحد دهها و احیاناً صدها لغت در اختیار گوینده و نویسنده است و همین امر آنانرا قادر به اداء یک معنی بچندین شکل می‌کند بنا بر این نباید تعجب کنید هنگامیکه این قصه مشهور را می‌خوانید یا می‌شنوید که واصل بن عطاء دانشمند معتزلی مخرج حرف «راء» نداشت و باصلاح اللغ بود جهت پوشانیدن این نقص از تکلم به الفاظی که دارای حرف راء بودند اجتناب می‌کرد و همیشه از مترادفات آنها استفاده می‌نمود تا آنجا که شاعر عربی زبان کناره‌گیری معشوقه را از وصل تشبیه بکناره‌گیری واصل از حرف راء نمود و گفت:

وقطعتنی حتی کانک واصل

اجملت وصلی الراء لم تنطق به

در کتاب کشف الظنون (چاپ ترکیه ستون ۳۳۷) زیر عنوان « الثبری من معرفة المعری » مسطور است که : آن ارجوزه ایست از جلال الدین سیوطی و ناظم گفته است که ابوالعلاء بر شریف وارد شد (مقصود شریف مرتضی است چنانکه در صفحه ۷۴ روایات الجنات چاپ اول ضمن نقل همین حکایت بدان تصریح شده است) پایش بمردی خورد ، آن مرد گفت : این سگ کیست ؟ ابوالعلاء گفت سگ کسی است که هفتاد اسم برای سگ ندادند ، پس از آن سیوطی گفته است : من در کتب لغت جستجو کردم بیش از شصت اسم برای او یافتم و آنها را بنظم آوردم .

جرجی زیدان در کتاب « آداب اللغة العربية : ج ۱ ص ۴۶ تا ۴۷ نوشته است که : « زبان عرب برای مدلول کلمه سال ۲۲ و برای نور ۲۱ و برای تاریکی ۵۲ و برای آفتاب ۲۹ و برای شیر خوارگی ۱۳ و برای شراب ۱۰۰ و برای غسل ۱۳ و برای شتر ماده ۲۵۵ اسم وجود دارد . » و کمال اندین دمیری در کتاب معروف « حیاة الحیوان » ذیل نام « اسد » از ابن خالویه نقل کرده که این حیوان پانصد اسم وصفت دارد و علی بن قاسم بن جعفر لغوی یکصد و سی اسم وصفت دیگر بر آنها افزوده است و دمیری خود تعدادی از آن اسماء و صفات را بر شمرده است و شیخ احمد بن مفتاح العماری از شعرا و فضلاء اواخر قرن چهاردهم هجری کتابی بنام « رفع اللثام عن اسماء الضرغام » تألیف کرده که در آن بیش از پانصد اسم جهت شیر درنده از کتب لغت گرد آورده و کتاب او در مصر بچاپ رسیده است .

سیوطی در کتاب نفیس و مهم « المزهر : ج ۱ ص ۲۴۰ تا ۲۴۲ میگوید : از جمله کسانی که درباره مترادف کتاب نوشته اند علامه مجدالدین فیروز آبادی صاحب قاموس می باشد که کتابی بنام « الروض المسالوف فی مالہ اسمان الی الوف » تألیف کرده و گروهی از ائمه لغت در این باب مستقلاً و منحصراً به تألیف پرداخته و اسامی اشیاء بخصوصی را گرد آورده اند چنانکه ابن خالویه کتابی را در اسماء شیرو کتابی دیگر در اسماء مار تألیف کرده است و باز سیوطی در همان کتاب از ابوعلی فارسی نقل نموده که وی گفته :

من در حلب در مجلس سیف الدوله بودم گروهی از اهل لغت حضور داشتند که از آن جمله ابن خالویه بود ، در آن میان ابن خالویه گفت من برای شمشیر پنجاه اسم بخاطر دارم و در همانجا سیوطی بعنوان مثال از کتاب « ترفیق الاسل » تألیف صاحب قاموس هشتاد اسم برای غسل نقل کرده است .

غرض از ذکر این شواهد آنست که زبان عربی که کلمات و خصائص ادبی بسیاری از آن مورد استفاده ادیبان فارسی قرار گرفته دارای مترادفات زیاد است و وجوه لغت آنها بحدیست که ابوالفتوح در تفسیر خویش (ج ۱ ص ۷۱۹) چاپ

اول) ازابوعمر و بن العلاء که یکی از مشاهیر علم عربیت بوده نقل کرده است که: «وجه لغت عرب چنان بسیار شده است که من نمی‌توانم بر کسی گیرم ، گویم باشد که آن را وجهی باشد که من ندانم .»

بسیب بهره‌وری از همین نوع مزایای زبانهای عربی و پارسی است که ادیبان هر دو زبان توانسته‌اند بدایع غریب در نظم و نثر بوجود آورند و یکی از این بدایع غریب قصیده مصنوع شاعری بنام طهماسبلی ترك متخلص به «وهمی» میباشد که شاعر در بار جهانگیر و شاه جهان بوده و هرمان آته (ترجمه تاریخ ادبیات ایران ص ۱۹۵) در باره آن مینویسد : وی در زمان شاه جهان قصیده‌ای مصنوعه در وصف جشن زناشوئی شاهزاده دارا شکوه ساخت که در آن نه تنها کلیه حروف هر مصراع بلکه از حروف نقطه‌دار که هر یک جداگانه منظور شود بحساب ابجدی شماره سال عروسی یعنی سال ۱۰۴۳ هجری برمی‌آید و گذشته از آن حروف اولیه تمام ابیات بنام داماد و عروس موشح است و از حروف اولیه هر مصراع مضمون مبارک یاد برمی‌آید و باز هرمان آته در همان کتاب (صفحه ۱۹۷ ترجمه فارسی) ضمن معرفی شاعری بنام میرسیف الدین متخلص به «سیف» مینویسد : مجموعه‌ای حاوی هنر آزمایه‌های عجیب درد و بخش دارد که بخش اول از حروف بی نقطه مرکب است (باستثناء دو بیت آخر) و بخش دوم عبارت از قصیده مطولی است که قسمتهای مختلف دارد و در هر یک از آنها یکی از صنایع لفظیه بکاررفته مثلاً در یکی فقط کلمات منفصل آورده شده و در دیگری کلمات متصل دو حرفی یا سه حرفی یا چهار حرفی تا برسد به ده حرفی که از این حیث به - ترکیبیات زبان سانسکریت شباهت دارد . این اشعار به حکمران افغانستان شجاع الملك (متوفی بسال ۱۲۵۸ ، هجری) اهداء شده و خود شاعر آنها را مانند اکثر بخشها شرح کرده است .

(دنباله دارد)

